

دانش و پژوهش در روان‌شناسی  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)  
شماره سی و چهارم - زمستان ۱۳۸۶  
صص ۹۲ - ۷۵

## رابطه سبکهای فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر

غلامرضا خوئی نژاد<sup>۱</sup> - علیرضا رجایی<sup>۲</sup> - تکتم محراب‌راد<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه ادراک از سبکهای فرزندپروری و تأثیر مؤلفه‌های آن بر احساس تنهایی نوجوانان دختر است. فرض اساسی این پژوهش آن است که ادراک فرزندان از سبکهای فرزندپروری والدین‌شان می‌تواند احساس تنهایی آنان را تعدیل کند یا تغییر دهد. نمونه پژوهش ۳۸۷ دانش‌آموز بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از بین دختران دبیرستانی مشهد و منطقه تبادکان انتخاب گردیدند. ابزار گردآوری داده‌ها عبارت بودند از: پرسشنامه سبکها و ابعاد فرزندپروری (PSDQ، رایبسون و همکاران، ۲۰۰۱) برای بررسی وضعیت ادراک فرزندان از چگونگی تربیت والدین و مقیاس احساس تنهایی افتراقی (اشمیت و سرمات، ۱۹۸۳) برای بررسی میزان احساس تنهایی آزمودنی‌ها که هر دو را دانش‌آموزان دختر پاسخ

Email: [Khui.glamreza@yahoo.com](mailto:Khui.glamreza@yahoo.com)

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت‌جام

۳- کارشناس ارشد روان‌شناسی

دادند. برای بررسی فرضیه‌ها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. در بررسی فرضیه‌های پژوهش، بین سبکهای فرزندپروری مقتدر ( $r = -0/54$ )، سبک مستبد ( $r = 0/34$ ) و سبک سهل‌گیر ( $r = 0/18$ ) با احساس تنهایی رابطه معنادار ( $P < 0/01$ ) به دست آمد. همچنین نتایج به دست آمده نشان‌دهنده رابطه معنادار بین تمامی مؤلفه‌های سبک تربیتی مقتدر (بعد ارتباطی  $r = -0/52$ ، بعد نظم  $r = -0/42$ ، و بعد خودمختاری  $r = -0/49$ )، سبک فرزندپروری مستبد (اجبار فیزیکی،  $r = 0/28$ ، خصومت کلامی،  $r = 0/29$  و غیر توضیحی- تنبیهی،  $r = 0/32$ ) و مؤلفه بی‌توجهی ( $r = 0/18$ )، از سبک تربیتی سهل‌گیر با احساس تنهایی ( $P < 0/01$ ) بود.

**کلید واژه‌ها:** سبکهای فرزندپروری ادراک شده، سبک فرزندپروری مقتدر، مستبد، سهل‌گیر، احساس تنهایی، نوجوانان.

#### مقدمه

رابطه بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان نظام یا شبکه‌ای دانست که در کنش متقابل با یکدیگر هستند. این نظام به‌طور مستقیم و غیر مستقیم، از طریق سبکها و روشهای مختلف فرزندپروری در کودکان تأثیر می‌گذارد.

اکثر روان‌شناسان صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل میان والدین و فرزندان خود را اساس تحول عاطفی تلقی می‌کنند (بالبی، ۱۹۶۹ و فروید، ۱۹۶۴، به نقل از مهرابی‌زاده و همکاران، ۱۳۷۹). مایز و پتیت (۱۹۹۷) سبکهای فرزندپروری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: مجموعه‌ای از رفتارها که تعیین‌کننده ارتباطات متقابل والد - فرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده‌ای است، و این‌گونه فرض می‌شود که موجب ایجاد یک فضای تعامل گسترده می‌گردد.

بامریند (۱۹۹۱)، از سبکهای فرزندپروری مستبد<sup>۲</sup>، مقتدر<sup>۳</sup> و سهل‌گیر<sup>۴</sup> نام برد. براساس نظریه بامریند، سبکهای فرزندپروری به عنوان واسطه بین متغیرهای هنجاری آنان و جامعه‌پذیری کودکان عمل می‌کند. سبکهای فرزندپروری هم دارای نقش حمایتی و هم غیرحمایتی هستند که البته پیامد به‌کارگیری هر یک از آنها بر تحول

1 – Bowlby & Freud

2 – Authoritarian

3 – Authoritative

4 – Permissive

کودک متفاوت است. نتایج به دست آمده از برخی پژوهش‌ها، رابطه سبکهای فرزندپروری با شایستگی‌های اجتماعی کودکان را نشان داده است (بامریند، ۱۹۹۱؛ دکوویچ و جانسنز، ۱۹۹۲؛ دیشن، ۱۹۹۰؛ لامبرن، مونترز، اشتاین برگ و دورنباخ، ۱۹۹۱).<sup>۱</sup>

بامریند (۱۹۷۱) بیان می‌کند که والدین دیکتاتور، روابط سرد همراه با کنترل زیاد را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند. والدین مقتدر، کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخگویی بر فرزندان خود دارند. در حالی که والدین سهل‌گیر، انتظارات اندکی از فرزندان خود داشته و هیچ‌گونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آنان ندارند.

والدین دیکتاتور، اغلب فرزندان خود را تحقیر می‌کنند و در مورد تنبیه به‌کار گرفته شده، هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهند و اجرای تأدیب‌های قوی، سبب اختلال در پردازش کودکان نسبت به پیام‌ها و صحبت‌های والدین و دیگران می‌شود و آنان در ترس دائمی به سر می‌برند (هارتوپ و لارسن، ۱۹۹۳؛ باربر، ۲۰۰۰، ولایبل و تامپسون، ۲۰۰۲).<sup>۲</sup>

والدین مقتدر در حالی که روشهای کنترلی را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند، در مورد انجام آن توضیح می‌دهند و همچنین روشهای تقویتی را برای تغییر رفتار کودکان خود به کار می‌گیرند. در این سبک مجموعه‌ای از حمایت اجتماعی، ارتباط دوسویه، پذیرندگی، پاسخگویی، شکیبایی و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می‌شود (بامریند، ۱۹۷۱؛ پتیت و مایز، ۱۹۹۵؛ گرول نیک و رایان، ۱۹۸۹؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲).<sup>۳</sup> هیل<sup>۴</sup> (۱۹۹۵)، نشان داد سبک فرزندپروری مقتدر با سازمان‌دهی، پیشرفت تحصیلی و جهتگیری عقلانی در کودکان رابطه مثبت دارد.

کودکان والدین مقتدر سطوح بالاتری از خودمختاری دارند و از صلاحیت‌های اجتماعی بیشتری نسبت به دیگران برخوردار هستند و پرخاشگری کمتری از خود نشان می‌دهند (دیزلندز، ۲۰۰۰؛ دمتروویچ و بایرمن، ۲۰۰۱ و دورتسکی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۷ به نقل از عسکری، ۱۳۷۸). دانش‌آموزان با والدین مقتدر بیشتر از دانش‌آموزان با والدین مستبد و

1 – Baumrind & Dekovic & Jansens & Dishion & Lamborn & Mounts & Steinberg & Dornbusch

2 – Hartup & Laurson & Barber & Laible & Thompson

3 – Pettit & Mize & Grolnick & Ryan & Querido & Warner & Eyberg

4 – Hill

5 – Deslandes & Domitrovich & Bierman & Dworetzky

سهل‌گیر، از شیوه حل مسأله در شرایط استرس‌زا، استفاده می‌کنند و ارتباط منفی معناداری بین رضایتمندی از ارتباط والدین با احساس تنهایی وجود دارد (مورفی و نیولن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷ به نقل از هبیتی، ۱۳۸۱).

والدین سهل‌گیر، هیچ‌گونه کنترلی بر روی کودکان خود ندارند و این کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاوی و خود کنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها مشکل دارند (بامریند، ۱۹۷۱؛ لامبورن<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۱؛ برن‌اشتاین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲ و ماسن<sup>۴</sup> و همکاران، ۱۳۷۴).

سبک فرزندپروری مقتدر دارای سه بعد یا مؤلفه ارتباطی<sup>۵</sup> (حمایتگر و پذیرا)، نظم<sup>۶</sup> (کنترل) و خودمختاری<sup>۷</sup> (مشارکت آزادانه) است. سبک والدینی مستبد نیز دارای سه مؤلفه اجبار فیزیکی<sup>۸</sup>، خصومت کلامی<sup>۹</sup> تنبیهی و غیرتوضیحی<sup>۱۰</sup> است. سرانجام سبک فرزندپروری سهل‌گیر دارای یک مؤلفه بی‌توجهی<sup>۱۱</sup> است (جرج، ۲۰۰۴).

ویژگی ارتباطی (حمایتی و پذیرا) که حمایت هیجانی، ارتباط دوسویه، محیطی منعطف، همراه با پاسخدهی والدین را شامل می‌شود. ویژگی نظم (کنترل) در سبک اقتدارمنش، پاسخدهی منطقی برای انجام امور، فراهم‌سازی محیطی برای مشخص شدن نتایج رفتار در فرزندان می‌باشد و ویژگی خودمختاری، فراهم نمودن محیطی برای بیان احساسات و عقاید فرزندان و استفاده از نظرات آنان در ایجاد قواعد خانوادگی است (هارتوپ و لارسن، ۱۹۹۳). بعد اجبار فیزیکی به معنای به‌کارگیری فراوان تنبیهات نامشخص و خشن، همراه با کنترل زیاد و پذیرندگی پایین برای فرزندان می‌باشد. بعد خصومت کلامی با به‌کارگیری انتقادهای مخرب برای ایجاد نظم در فرزندان مشخص

1 – Murphy & Newlon

2 – Lamborn

3 – Bornstein

4 – Masun

5 – Connection

6 – Regulation

7 – Autonomy

8 – Physical coercion

9 – Verbal hostility

10 – Non- rosoniny/ punitive

11 – Indulgent

می‌شود و بعد غیرتنبیهی توضیحی—تنبیهی با به کارگیری تنبیهات و حقیر کردن فرزندان با ارائه توضیحی بسیار اندک و یا بدون آن می‌باشد (لایبل و تامپسون، ۲۰۰۲). و در نهایت ویژگی بی‌توجهی که ارائه خواسته‌های اندک همراه با محدودیت‌های بسیار کم از فرزندان را شامل می‌شود (لامبورن و همکاران، ۱۹۹۱).

از سوی دیگر، پیترسن<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) دوره نوجوانی را مرحله‌ای از زندگی می‌داند که با تغییرات زیست‌شناختی شروع شده و با تغییرات اجتماعی به پایان می‌رسد. نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که در آن تغییرات بسیاری در فرایندهای زیستی، شناختی، روانی و اجتماعی به وقوع می‌پیوندد و تمایل برای برقراری رابطه صمیمانه و خودافشایی افزایش می‌یابد. همچنین احساس ناپیوستگی باعث بروز تنهایی و در برخی همراه با دیگر مشکلات شدید سازگاری مانند: سوء مصرف مواد، بزهکاری، افسردگی و خودکشی مرتبط است (لرنر و اسپانیر، ۱۹۸۰؛ گلفاند و تتی، ۱۹۹۰؛ هنوود و سولانا، ۱۹۹۴؛ کالپ و کلیمن<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵ به نقل از آقامحمدیان و حسینی، ۱۳۸۴).

الهاگین<sup>۳</sup> (۲۰۰۴)، تنهایی را به عنوان تجربه‌ای منفور، پریشان‌کننده و ناخوشایند بیان می‌دارد که باعث می‌گردد نوجوان احساس حقارت کرده و حالات خلقی ناراحت‌کننده‌ای را تجربه کند، شاید تنهایی، نتیجه تعامل‌های بین کودک و سبکهای فرزندپروری والدین است.

بلای<sup>۴</sup> (۱۹۸۹)، به نقل از دیل و اندرسون<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) احساس تنهایی را بر پایه سه مؤلفه شناختی، خلقی و رفتاری تعریف می‌کند. جونز<sup>۶</sup> و همکاران (۱۹۹۰)، گزارش کرده‌اند که بین احساس تنهایی و شرمساری، همبستگی مثبت از ۰/۴۰ تا ۰/۵۱ وجود دارد. همچنین بین احساس تنهایی و اضطراب بالا به‌ویژه به لحاظ اجتماعی همبستگی وجود دارد. موری و شولتز<sup>۷</sup> (۱۹۸۳) نشان داده‌اند که ارتباط مثبت معناداری بین

1 – Petersen

2 – Lerner & Spanier & Gelfand & Teti & Henwood & Solano & Kalp & Keliman

3 – Elhageen

4 – Blai

5 – Dill & Anderson

6 – Jones

7 – Moore & Schultz

احساس تنهایی و اضطراب حالت و صفت وجود دارد. هارت و ریزلی<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) شناخت اجتماعی را دارای چند جنبه می‌دانند: ادراک خود، ادراک دیگری، ارتباط و قراردادهای نظم بخش و سازماندهی ارتباط خود با دیگران. از نظر آنان، ادراک اجتماعی، میانجی کودک با عوامل اجتماعی ساز جامعه است. به اعتقاد وی فرایندهای، شناختی - اجتماعی که در پذیرش و نفوذ اجتماعی درگیر هستند، عبارت‌اند از: ارتباط و مبادله، دیدگاه‌گیری و سازوکارهای اسنادی.

از نظر یورکلند<sup>۲</sup> (۲۰۰۰، نقل از محسنی، ۱۳۸۳)، دو گونه شناخت را می‌توان از هم متمایز کرد. نخست شناخت غیراجتماعی یا شناخت سخت و دوم شناخت اجتماعی یا شناخت هنجار. شناخت غیراجتماعی در رابطه با کلمات، تصاویر، اعداد و به‌طور کلی اشیاء بی‌جان است. در حالی که شناخت هنجار شامل تفکر درباره انسان‌ها و روابط با یکدیگر و مقولات و زیرمقولات متعدد و گسترده‌تر است. پس ادراک یک نوجوان از سبک فرزندپروری والدین خود تأثیر بسزایی در شناخت اجتماعی و روابط او دارد. آکوئیلینو و ساپل<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) و گلامبوس<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۳) نیز بیان می‌دارند، نوجوانانی که والدین خود را آزادمنش، گرم و حمایتی ادراک می‌کنند، سازگاری بهتری (اعتماد به نفس بالاتر، احساس رضایت بیشتر از دوستان و زندگی عاطفی، تحریک‌پذیری کمتر) را در پنج سال بعدی زندگی خود تجربه خواهند کرد.

پورعبدی (۱۳۸۱) بیان می‌کند، بین ادراک دانش‌آموز از شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی و سهل‌گیر) با مکان کنترل او رابطه معناداری وجود دارد. اما رضایی (۱۳۷۵)، در تحقیق خود نشان داد بین شیوه فرزندپروری استبدادی مادران و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان در کلیه پایه‌ها رابطه وجود ندارد. هواسی (۱۳۸۰) بیان داشت، روش فرزندپروری مستبد با خانواده‌های دارای نوجوان معتاد، رابطه مثبت دارد. برخی از پژوهش‌ها نشان‌دهنده آن بوده است که برداشت و ادراک دانش‌آموزان از روابط با والدین، پیش‌بینی‌کننده بهتری برای رضایتمندی آنان از زندگی محسوب می‌شود (لانگ و لانگ،<sup>۵</sup> ۱۹۹۲، نقل از آقامحمدیان و حسینی، ۱۳۸۴).

1 – Hart &amp; Risley

2 – Bjorklund

3 – Aquilino &amp; Supple

4 – Galambos

5 – Long &amp; Long

به هر حال پژوهش‌های انجام گرفته مربوط به احساس تنهایی در سالهای اخیر رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد که دلایل آن را می‌توان به گسترش روزافزون این پدیده در جوامع، علاقه‌مندی پژوهشگران به بررسی روابط انسانی، و تهیه مقیاس‌های روان‌سنجی مرتبط، بیان داشت (پپلا و پرلمن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲). در این تحقیق با توجه به اهمیت سبکهای والدین، علاوه بر توجه به سه سبک مهم مقتدر، مستبد و سهل‌گیر؛ ابعاد و زیرمجموعه‌های این سبک‌ها (ارتباطی، نظم، خودمختاری، اجبار فیزیکی، خصومت کلامی، تنبیهی، غیرتوضیحی - و بی‌توجهی) که رابینسون، ماندلکو، آلسن و هارت<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) مطرح کرده‌اند نیز مد نظر قرار گرفته است و ادراک دانش‌آموزان از آنها را ارزیابی شده است. بنابراین در این پژوهش، پرسش زیر مورد آزمون قرار گرفت:

- آیا بین ادراک از سبک‌های فرزندپروری والدین و مؤلفه‌های آنان (ابعاد آن) با احساس تنهایی دانش‌آموزان دختر رابطه وجود دارد؟

### روش

روش پژوهش با توجه به سؤال مطرح شده، روش همبستگی از نوع دو متغیره است. در این روش رابطه میان متغیرها براساس هدف تحقیق، تحلیل می‌شود که در الگوی دو متغیره، هدف تعیین میزان هماهنگی تغییرات دو متغیر است (خوی‌نژاد، ۱۳۸۳).

جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دبیرستانی مشغول به تحصیل در نواحی هفتگانه و تبادکان مشهد در سال تحصیلی ۸۶ - ۸۵ می‌شد که تعداد آنها ۸۹۸۳۵ نفر بوده است.

نمونه پژوهش براساس یک مطالعه مقدماتی (۵۰ نفر) میزان واریانس متغیر احساس تنهایی مشخص شد و سپس با توجه به تعداد افراد جامعه از طریق فرمول 
$$S = \frac{z^2 NP(1-P)}{d^2(N-1) + Z^2 P(1-P)}$$
 حجم نمونه محاسبه گردید که معادل ۳۸۷ نفر به دست آمد. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای<sup>۳</sup> ابتدا از بین هشت ناحیه

1 - Peplau & Perlman

2 - Robinson & Mandelco & Olsen & Hart

3 - Multi stage

آموزش و پرورش شهر مشهد، چهار ناحیه به صورت تصادفی انتخاب گردید (نواحی ۱، ۳، ۴ و تبادکان). در گام دوم فهرستی از کلیه دبیرستانهای دخترانه از این نواحی تهیه گردید و به صورت تصادفی از هر ناحیه ۲ دبیرستان انتخاب گردید. در گام بعد از هر دبیرستان از بین پایه‌های دوم، سوم و پیش‌دانشگاهی یک کلاس به طور تصادفی انتخاب و سرانجام در گام آخر از میان کلیه دانش‌آموزان دختر پایه‌های یاد شده تعداد مورد نظر انتخاب گردید.

در این پژوهش از مقیاس‌های زیر برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد:

**الف - پرسشنامه سبکها و ابعاد فرزندپروری (PSDQ)**<sup>۱</sup> (رابینسون، ماندلکو، السن و هارت، ۲۰۰۱)، یک آزمون ۳۲ سؤالی که در مقیاس لیکرت به صورت ۱=هرگز، ۲=گاهی، ۳=تقریباً متوسط، ۴=بیشتر وقت‌ها و ۵=همیشه نمره‌گذاری می‌گردد. سؤال‌های این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سه سبک مقتدر، مستبد و سهل‌گیر بر پایه نظریه و سبکهای فرزندپروری بامریند تنظیم و تدوین گردیده است. این پرسشنامه علاوه بر سه سبک فرزندپروری دارای ۷ بعد ارتباطی است. سبک مقتدر دارای ابعاد یا مؤلفه‌های ارتباطی، نظم و خودمختاری می‌شود. در این پرسشنامه سبک مستبد شامل سه بعد است، بعد اجباری فیزیکی، خصومت کلامی و تنبیهی و بعد غیرتوضیحی. سرانجام سبک سهل‌گیر دارای یک بعد یعنی بعد بی‌توجهی می‌شود. جورج (۲۰۰۴) در پژوهش خود ضریب پایایی این مقیاس را ۰/۷۹ برآورد کرده است و در این پژوهش بر پایه گروه نمونه ضرایب آلفای ( $\alpha$ ) پرسشنامه سبکهای مقتدر، مستبد و سهل‌گیر به ترتیب برابر با ۰/۹۰، ۰/۸۳ و ۰/۶۱ بوده است و ضریب آلفای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۱ به دست آمد. روایی این پرسشنامه را تعدادی از استادان بررسی و تأیید کردند.

**ب - مقیاس احساس تنهایی افتراقی**<sup>۲</sup> (اشمیت و سرمات<sup>۳</sup>، ۱۹۸۳) این آزمون شامل ۱۵ سؤال است که به صورت صحیح- غلط پاسخ داده می‌شود. این مقیاس دارای بعد

1 – Parenting Style and Dimensions Questionnaire

2 – Loneliness differential feeling scale

3 – Schmidt & Sermat

خانواده<sup>۱</sup>، گروههای بزرگتر<sup>۲</sup> و بعد دوستان<sup>۳</sup> است که ضریب همسانی درون مقیاس در نسخه آلمانی ۰/۹۱ گزارش شده است و مک ویرترا (۱۹۹۰)، پایایی مقیاس را ۰/۸۲ گزارش کرده است. در این پژوهش ضریب همسانی درونی مقیاس بر پایه گروه نمونه برابر با ۰/۸۶ به دست آمد که این ضرایب به ترتیب برای ابعاد خانواده، گروههای بزرگتر و بعد دوستان برابر با ۰/۸۳، ۰/۷۷ و ۰/۷۸ بود. روایی این پرسشنامه را تعدادی از استادان روان‌شناسی بررسی و تأیید کردند. در این پژوهش گردآوری اطلاعات از طریق میدانی انجام گرفت. بدین منظور پژوهشگر با مراجعه به مدارس انتخاب شده، و ارائه پرسشنامه سبکهای فرزندپروری و احساس تنهایی به آزمودنی‌ها، اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرد. لازم به ذکر است که قبل از تکمیل کردن پرسشنامه‌ها اطلاعات چندی به آزمودنی‌ها برای سهولت در انجام کار ارائه شد و علاوه بر این به آنان اطمینان داده شد که نتایج محرمانه باقی خواهد ماند. آزمودنی‌ها در مدت زمان ۲۰ تا ۳۰ دقیقه پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند و تحویل پژوهشگر دادند.

#### یافته‌ها

به منظور بررسی سؤال‌های پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون برای هر یک از سبکهای فرزندپروری سه‌گانه (مقتدر، مستبد و سهل‌گیر) و مؤلفه‌های آنان به ترتیب استفاده گردید.

جدول ۱- ضرایب همبستگی بین سبکهای فرزندپروری و احساس تنهایی

سبک‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی
مقتدر	۳۸۷	۴۸/۸۷	۱۳/۲۷	* -۰/۵۴
مستبد	۳۸۷	۲۴/۹۵	۸/۹۷	* ۰/۳۴
سهل‌گیر	۳۸۷	۱۱/۰۸	۳/۴۷	* ۰/۱۸

\* ( $P < 0.01$ )

1 – Family

2 – Large group

3 – Friends

نتایج به دست آمده در جدول ۱ نشان‌دهنده وجود همبستگی منفی معنادار ( $-0/54$ ) بین سبک فرزندپروری مقتدر و احساس تنهایی است. یعنی ادراک از سبک فرزندپروری مقتدر والدین با میزان احساس تنهایی دانش‌آموزان دارای رابطه منفی معنادار است. ادراک از سبک فرزندپروری مستبد با میزان احساس تنهایی دارای رابطه مستقیم معنادار است و با افزایش ادراک سبک مستبد والدین، میزان احساس تنهایی در فرزندان دختر نیز افزایش می‌یابد و ضریب همبستگی معادل  $0/34$ ، به دست آمد. همچنین در ادراک از سبک فرزندپروری سهل‌گیر و احساس تنهایی آزمودنی‌ها رابطه مثبت معنادار وجود دارد، یعنی با افزایش ادراک سبک فرزندپروری سهل‌گیر دانش‌آموزان دختر میزان احساس تنهایی آنان نیز افزایش می‌یابد. ضریب همبستگی پیرسون در این آزمون  $0/18$  بود، که نسبت به دو سبک پیشین از میزان کمتری برخوردار است. تمامی این همبستگی‌ها ( $P < 0/01$ ) از نظر آماری معنادار بودند.

جدول ۲- ضرایب همبستگی بین ابعاد سبک‌های فرزندپروری و احساس تنهایی

سبک‌ها	ابعاد	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی
مقتدر	ارتباطی	۱۷/۲۳	۵/۳۱	$-0/52^*$
	نظم	۱۶/۴۰	۴/۴۱	$-0/42^*$
مستبد	خودمختاری	۱۶/۲۳	۵/۲۴	$-0/49^*$
	اجباری فیزیکی	۶/۷۹	۳/۳۲	$0/28^*$
سهل‌گیر	خصومت کلامی	۱۰/۳۴	۳/۹۷	$0/29^*$
	تنبیهی غیرتوضیحی	۷/۸۱	۳/۲۵	$0/30^*$
	بی‌توجهی	۱۱/۰۸	۳/۴۷	$0/18^*$

\* ( $P < 0/01$ )

براساس داده‌های جدول ۲ ادراک بالا از بعد ارتباطی (حمایتی و پذیرا،  $r = -0/52$ )، بعد نظم (کنترل،  $r = -0/42$ ) و خودمختاری (مشارکت آزاد،  $r = -0/49$ ) در سبک تربیتی مقتدر با کاهش احساس تنهایی در فرزندان دختر همراه است. ادراک بالا از بعد

اجبار فیزیکی ( $I=0/28$ )، بعد خصومت کلامی ( $I=0/29$ ) و بعد تنبیهی - غیرتوضیحی ( $I=0/30$ ) در سبک فرزندپروری مستبد با افزایش احساس تنهایی در فرزندان دختر مورد مطالعه همراه بود. بین ادراک از بعد بی‌توجهی در سبک فرزندپروری سهل‌گیر با احساس تنهایی آزمودنی‌ها رابطه مثبت معنادار وجود دارد، و هر چه فرزندان ادراک بالاتری از بعد بی‌توجهی در سبک تربیتی سهل‌گیر والدین خود داشته باشند، میزان احساس تنهایی آنان نیز افزایش می‌یابد. ضریب همبستگی پیرسون در این آزمون  $I=0/18$  بود که نسبت به سایر ابعاد مربوط به سبک‌های تربیتی از میزان کمتری برخوردار است. در مقایسه نسبی بین ابعاد سبک‌های فرزندپروری (ارتباطی، نظم، خودمختاری، اجبار فیزیکی، خصومت کلامی، تنبیهی - غیرتوضیحی - تنبیهی، و بی‌توجهی)، بیشترین میزان ضریب همبستگی را بعد ارتباطی سبک مقتدر  $0/52$  و کمترین میزان را بعد بی‌توجهی  $0/18$  به خود اختصاص داده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های مربوط به سؤال پژوهش نشان داد که بین ادراک از سبک‌های فرزندپروری مقتدر با احساس تنهایی رابطه منفی معنادار ( $I=-0/54$ )، مستبد با احساس تنهایی رابطه مثبت معنادار ( $I=0/34$ )، و سهل‌گیر با احساس تنهایی رابطه مثبت معنادار ( $I=0/18$ ) وجود دارد ( $P<0/01$ ). یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهشگرانی که رابطه سبک‌های فرزندپروری و شایستگی‌های اجتماعی را مطالعه کردند (بامریند، ۱۹۹۱؛ دکوویچ و جانسون، ۱۹۹۲؛ دیشن، ۱۹۹۰؛ لامبورن و دیگران، ۱۹۹۱؛ موری و شولتز، ۱۹۸۳؛ مورفی و نیولن، ۱۹۸۷ نقل از هیبتی ۱۳۸۱) هماهنگی دارد.

به عنوان مثال دکوویچ و جانسن (۱۹۹۲) در پژوهش خود بیان می‌دارند که وضعیت اجتماعی فرزندان را می‌توان از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین آنها پیش‌بینی کرد. بررسی رابطه مؤلفه‌های سبک فرزندپروری مقتدر (بعد ارتباطی یا حمایتی، بعد نظم یا کنترل، و بعد خودمختاری یا مشارکت) با متغیر احساس تنهایی، نشان می‌دهد که تمامی مؤلفه‌های این سبک تربیتی (بعد ارتباطی  $I=-0/52$ ؛ بعد نظم  $I=-0/42$ ؛ و بعد خودمختاری  $I=-0/49$ ) دارای ارتباط منفی معنادار ( $P<0/01$ ) با احساس تنهایی است. نتایج حاصل از این پژوهش با بسیاری از یافته‌های پژوهشی در زمینه سبک تربیتی مقتدر (گروولیک و رایان، ۱۹۸۹؛ هیل، ۱۹۹۵؛ دیزلندز، ۲۰۰۰؛

دمیتروویچ و بایرمن، ۲۰۰۱؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲؛ رضایی، ۱۳۷۵ و عسگری، ۱۳۷۸) همخوانی دارد. به عنوان مثال گرولنیک و رایان (۱۹۸۹) در پژوهشی نشان دادند سبک فرزندپروری مقتدر با پیامدهای رفتاری مثبت چندی همچون خود تنظیمی، قابلیت‌های اجتماعی بالا، سازگاری اجتماعی مثبت و سطح پایین نارساکنشی شناختی - رفتاری ارتباط داشته است.

دیزلندز (۲۰۰۰) نشان داده است که کودکان والدین مقتدر، سطوح بالاتری از خودمختاری را نسبت به فرزندان والدین مستبد و سهل‌گیر از خود نشان داده‌اند. رضایی (۱۳۷۵) بیان می‌دارد که بین این سبک فرزندپروری و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان در کلیه پایه‌ها رابطه معنادار وجود دارد.

از میان مؤلفه‌های سبک مقتدر، بعد ارتباطی (گرمی - حمایتگری)، بالاترین همبستگی منفی را با احساس تنهایی نشان داده است. نتایج این بخش از پژوهش نیز یافته‌های بسیاری از محققان که رابطه بعد حمایتی با رفتارهای اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند (مانند لایبل و تامپسون، ۲۰۰۲؛ دمیتروویچ و بایرمن، ۲۰۰۱؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲؛ ماینز و پتی، ۱۹۹۷؛ اشتاین برگ، ۲۰۰۱؛ گالامبوس و همکاران، ۲۰۰۳ و هییتی، ۱۳۸۱) را تأیید می‌کند. لایبل و تامپسون (۲۰۰۲) در پژوهش خود دریافتند والدین مقتدر نیروی زیادی را برای تربیت فرزندان صرف کرده، محبت و پذیرش را از آنان دریغ نمی‌کنند. هییتی (۱۳۸۱)، در پژوهش خود نشان داد که دانش‌آموزان با والدین مقتدر بیشتر از دانش‌آموزان با والدین مستبد و سهل‌گیر، از شیوه‌های حل مسأله در مقابله با رویدادهای تنش‌زا استفاده می‌کنند.

این داده‌ها نشان می‌دهد نوجوانانی که والدین با سبک تربیتی مقتدر دارند، نسبت به نوجوانانی که والدین آنها سبک تربیتی مستبد و سهل‌گیر دارند از احساس تنهایی کمتری برخوردارند. این نکته نشان‌دهنده این است که این نوجوانان رابطه عاطفی گرمتری با والدین خود دارند و بهتر می‌توانند در مورد احساسات و مسائل خود با والدین گفت‌وگو کنند. این امر احتمالاً به رشد عاطفی، اجتماعی و رفتارهای بهنجار این نوجوانان کمک خواهد نمود.

بین سه مؤلفه سبک فرزندپروری مستبد (اجبار فیزیکی  $r=0/28$ ؛ خصومت کلامی  $r=0/29$ ؛ و تنبیهی - غیرتوضیحی،  $r=0/32$ ) در سطح  $P < 0/01$  با احساس تنهایی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. نتایج این قسمت از پژوهش، یافته‌های پیشین

(مانند بامریند، ۱۹۷۱؛ گلفاند و تتی، ۱۹۹۰؛ هنوود و سولانو، ۱۹۹۴؛ لایبل و تامپسون، ۲۰۰۲؛ باربر، ۲۰۰۰؛ هارتوپ و لارسن، ۱۹۹۳؛ گالامبوس و همکاران، ۲۰۰۳؛ لاد و لاد، ۱۹۹۸؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲؛ رضایی، ۱۳۷۵ و عسگری، ۱۳۷۸) را تأیید می‌کند.

بامریند (۱۹۷۱) مطرح می‌کند که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه‌ای برای کنترل استفاده می‌کنند. گلفاند و تتی (۱۹۹۰) دریافتند که شیوه‌های فرزندپروری خصمانه و اجباری به‌طور کلی سبب کاهش سازگاری و به‌طور خاص موجب ایجاد مشکلات رفتاری برون‌سازی در کودکان می‌شود. هنوود و سولانو (۱۹۹۴) در پژوهش خود نشان دادند که احساس تنهایی کودکان با راهبردهای ارتباطی ضعیف و نگرش منفی به دیگران ارتباط معنادار دارد.

این نتایج نشان می‌دهد که استفاده والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش در نهایت موجب احساسات ناخوشایند در فرزندان آنها و غیرعاطفی بودن والدین و فرزندان خواهد گردید. وجود احساس تنهایی در دختران خانواده‌های با سبک فرزندپروری مستبد احتمالاً به این امر منجر خواهد شد که این دختران برای رفع نیازهای عاطفی و خلأ ناشی از روابط گرم با خانواده به گروه‌های همسال و یا روابط خارج از چارچوب اجتماعی گرایش پیدا کنند.

بین مؤلفه بی‌توجهی از سبک تربیتی سهل‌گیر با احساس تنهایی، رابطه مثبت معنادار  $r = 0/18$  وجود دارد. این مؤلفه نیز با پژوهش‌های بامریند (۱۹۷۱)، لامبورن و همکاران (۱۹۹۱)، دورتسکی (۱۹۹۷)، به نقل از عسگری، (۱۳۷۸)، برن‌اشتاین (۲۰۰۲)، کوریدو، وارنر و ایبرگ (۲۰۰۲)، ماسن و همکاران (۱۳۷۴)، وود (۱۹۸۵) و الهاگین (۲۰۰۴) همخوانی دارد. دورتسکی (۱۹۹۷)، نقل از عسگری، (۱۳۷۸) در پژوهشی بیان می‌دارد که بین آسان‌گیری نسبت به پرخاشگری و رفتار پرخاشگرانه کودکان نسبت به والدین که از ویژگیهای سبک فرزندپروری سهل‌گیر به‌شمار می‌آید، همبستگی مثبت وجود دارد.

این نتایج نشان می‌دهد هرچند که سبک تربیتی سهل‌گیرانه با احساس تنهایی نوجوانان رابطه مثبت دارد، اما میزان آسیب آن به نوجوانان کمتر از سبک تربیتی مستبد است. این موضوع شاید به این دلیل باشد که والدین سهل‌گیر از تنبیه و سرزنش

فرزندان خود اجتناب می‌کنند و تنها توجه کمتری نسبت به آنها دارند، و این بی‌توجهی تخریب کمتری در روابط عاطفی آنان با فرزندان آنها دارد و فرزندان آنها از احساسات بهتری نسبت به فرزندان والدین مستبد برخوردار هستند.

از نتایج حاصل از پژوهش می‌توان در جلسه‌های مشاوره خانواده و آموزش مهارت‌های زندگی برای والدین سود جست. علاوه بر این نهادها و سازمان‌های دست‌اندرکار تربیت کودکان و نوجوانان می‌توانند از یافته‌های این پژوهش در جهت کاهش احساسات و رفتارهای نامطلوب در کودکان و نوجوانان و ایجاد شرایط مطلوب در خانواده، به جامعه کمک نمایند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش انجام آن بر روی یک جنسیت (دختر) بود که به کارگیری نمونه‌ای متشکل از دو جنس و نیز بررسی سایر متغیرها می‌تواند اطلاعات مفید وارزنده‌ای در پژوهش‌های آینده به ارمغان آورد.

### منابع

- آقامحمدیان، حمیدرضا و مهران حسینی. (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی بلوغ و نوجوانی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پورعبدی، محمد. (۱۳۸۱)، «بررسی ارتباط بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- خوی‌نژاد، غلامرضا. (۱۳۸۳)، *روش‌های پژوهش در علوم تربیتی*، چاپ دوم، تهران، سمت.
- رضایی، محمد. (۱۳۷۵)، «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران با بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان دوره راهنمایی شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- عسکری، عباس‌علی. (۱۳۷۸)، «بررسی اثر ادراک از شیوه‌های فرزندپروری بر میزان نگرش بدبینانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، مشهد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- ماسن، پ. ه. ج. کیگان. ا. هوستون. ج. کانجر. (۱۳۷۴)، *رشد شخصیت کودک*، ترجمه م. یاسایی، تهران.
- محسنی، نیکچهر. (۱۳۸۳)، *نظریه‌ها در دوران‌شناسی رشد*، تهران، پردیس.

مهرابی زاده هنرمند، مهناز. بهمن نجاریان و شهناز بحرینی. (۱۳۷۹). «رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت»، *مجله روان‌شناسی*، شماره ۱۳.

هواسی، ناهید. (۱۳۸۰). «بررسی و مقایسه روشهای فرزندپروری در خانواده‌های دارای نوجوانان معتاد و خانواده‌های دارای نوجوانان عادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، تهران، دانشگاه الزهرا.

هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱). «بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، دانشگاه شیراز.

Aquilino, W.S. & Supple, A.J. (2001). Long-term effects of parenting practices during adolescence on well-being: Outcomes in young adulthood. *Journal of Family Issues*, 22(3), 289 – 308 .

Barber, N. (2000). *Why parents matter*. Westport CT: Bergin & Garvey.

Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4,1–102.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56 – 95.

Bornstein, M. (2002). *Handbook on parenting: children and parenting* (Vol 1). Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Publishers.

Cramer, K.E. (2002). *The influences of parenting styles on children's classroom motivation*. M.D. Thesis, unpublished. Louisiana state university.

Dekovic, M. & Janssens, J. (1992). Parents. rearing style and childs' sociometric status. *Developmental Psychology*, 28, 925–932.

Deslandes, R. (2000 , April). *Direction of influence between parenting style and parental involvement in schooling practices, and students' autonomy: A short-term longitudinal design*. Retrieved November 13, 2001, from.

<http://orders.edrs.com/members/sp.cfm?AN=ED441586>

Dill, J. Anderson, C.A., (1998). *Loneliness, shyness, and depression: the etiology and interrelationships of everyday problems in living*. Chapter in

- T. Joiner and J.C. Coyne (Eds.) *The interactional nature of depression: Advances in interpersonal approaches*. Washington, D.C.: APA. [www.psychology.iastate.edu/faculty/caa/abstracts/1995-1999/99 DA.pdf](http://www.psychology.iastate.edu/faculty/caa/abstracts/1995-1999/99%20DA.pdf)
- Dishion, T.J. (1990). The family ecology of boys. peer relations in middle childhood. *Child Development*, 61, 1145-1152.
- Domitrovich, C. & Bierman, K. (2001). Parenting practices and child social adjustment: Multiple pathways of influence. *Merrill-Palmer Quarterly*, 47, 235-263.
- Elhageen, A.A.M. (2004). *Effect of Interaction between Parental Treatment Styles and Peer Relations in Classroom on the Feelings of Loneliness among Deaf Children in Egyptian Schools*. Unpublished M.D Dissertation, eberhard- karls- university
- Galambos, N.L., Barker, E.T. & Almeida, D.M. (2003). *Parents do matter: Trajectories of change in externalizing and internalizing problems of early adolescence*. *Child Development*, 74, 578-594.
- George, M.E. (2004). *Relations between parenting styles and children's social status*. Unpublished M.D Dissertation, Florida University.
- Gelfand, D.M. & Teti, D.M. (1990). The effects of maternal depression on children. *Clinical Psychology Review*, 10, 329-353.
- Grolnick, W.S. & Ryan, R.M. (1989). Parent styles associated with children's self-regulation and competence in school. *Journal of Educational Psychology*, 81, 143-154.
- Hart, C., & Risley, T. (1995). *Meaningful differences in the everyday experience of young American children*. Baltimore MD: Brooks Publishing.
- Hartup, W. & Laurson, B. (1993). Conflict and context in peer relations. In C. Hart (Ed). *Children on playgrounds: Research and perspectives and applications* (PP 44-84). Albany NY: SUNY Press.

- Henwood, P.G. & Solano, C.H. (1994). Loneliness in young children and their parents. *The Journal of Genetic Psychology*, 155, 35 – 45.
- Hill, N.E. (1995). The relationship between family environment and parenting style: A preliminary study of African American families. *Journal of Black Psychology*, 21, 408 – 423.
- Jones, W.H. & Rise, B.N., Russell, F. (1990). Shyness, social behavior and relationships. In W.H. Jones, J.M. Cheek., & R. Briggs (Eds.), *A sourcebook of shyness: Research and treatment* (PP 227 – 238). NewYork: Plenum Press.
- Ladd, G., & Ladd, B. (1998). Parenting behaviors and parent-child relationships: Correlates of peer victimization in kindergarten. *Developmenta Psychology*, 34, 1450 – 1458.
- Lamborn, S., Mounts, N., Steinberg, L., & Dornbusch, S. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 62, 1049 – 1065.
- Laible, D., & Thompson, R. (2002). Mother-child conflict in toddler years: Lessons in emotion, morality, and relationships. *Child Development*, 73, 1187 – 1203.
- Lerner, R.M. & Spanier, G.B. (1980). *A dynamic interactional view of child and family development. Child Influences on Marital and Family Interaction: A Life-Span Perspective* (PP 1 – 20 ). NewYork: Academic.
- McWhirter, B.T. (1990). Factor analysis of the revised UCLA Loneliness Scale. *Current Psychology: Research and Reviews*, 9(1), 56 – 68.
- Mize, J. & Pettit, G. (1997). Mothers. social coaching, mother-child relationship style and children. s peer competence: Is the medium the message. *Child Development*, 68, 312 – 332.

- Moore, D. & Schultz, N.R. (1983). Loneliness and adolescence: Correlations, attributions and coping. *Journal of Youth and Adolescence*, 12, 95–100.
- Petersen, A.C. (1988). Adolescent development. *Annual Review of Psychology*, 39, 583–607.
- Peplau, L.A. & Perlman, D. (1982). *Loneliness: A sourcebook of current theory, research and therapy*. New York: Wiley-Inter science Publication.
- Pettit, G. & Mize, J. (1995). Substance and style: Understanding the ways in which Parents teach children about social relationships. In S. Duck (Ed.). *Learning about relationships, understanding relationship processes*, vol 2 (PP 118–151). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Querido, J.G., Warner, T.D. & Eyberg, S.M. (2002). Parenting styles and child behavior in African-American families of pre-school children. *Journal of Clinical Child Psychology*, 31, 272–277.
- Robinson, C.C., Mandleco, B., Olsen, S.F. & Hart, C.H. (2001). *The parenting style and dimensions Questionnaire (PSQD)*. Handbook of family measurement techniques: Vol 3. instrument & index (PP 319–321). Thousand oaks: sage.
- Schmidt, N. & sermat, V. (1983). Measuring loneliness in different relationships. *Journal of personality and social psychology*, 44, 1038–1047.
- Steinberg, L. (2001). We know somethings: parent-adolescent relationships in retrospect and prospect. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 1–19.

تاریخ وصول: ۸۶/۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۸۶/۵/۱۱